

تحقیر دیگران مصداق نژادپرستی است

عبدالنبی قیم: "ما در کشوری زندگی می کنیم که از اقوام مختلف تشکیل شده. این را مطمئن باشید که این اقوام از تحقیرها و توهین ها بسیار آزرده خاطر و خشمگین می شوند".

تاریخ: ۰۸ تیر ۱۳۹۹ - ۱۵:۴۵

کد خبر: ۷۳۵۲۰۷



عصرایران؛ عبدالنبی قیم (نویسنده و پژوهشگر تاریخی) - این روزها در فضای مجازی بازار تحقیر دیگران داغ است. هفته ای نیست که ویدئویی یا نواری صوتی در این زمینه منتشر نشود. زشتی و شناخت کار زمانی بیشتر می شود که این ویدئوها و این سخنان از کسانی شنیده می شود که در ظاهر رسالت آن ها و وظیفه آن ها موعظه و ارشاد مردم به اخلاق پسندیده و عمل صالح است.

پیش از اینکه به بیان قبح و زشتی این عمل بپردازیم، ذکر این مطلب ضروری است که اصولاً تحقیر دیگران چه در بعد شخصی و چه در بعد گروهی و یا قومی، از جمله رذائل اخلاقی است. اگر راست گویی، درستکاری، کرم، بخشش، جوانمردی، وفای به عهد، مهمان نوازی، انسان دوستی و ... جزء فضائل اخلاقی هستند، تحقیر دیگران همانند فحشا، دروغ، دزدی، نفاق، ریا، نامردی، غدر و پیمان شکنی، تکبر و تجبر و ... جزء رذائل اخلاقی است. از این رو تحقیر دیگران عملی بسیارزشت و خلاف اخلاق و ضدانسانی است.

دوم اینکه تحقیر دیگران نشان دهنده این است که فرد تحقیرکننده از مشکلی، عقده ای و یا بیماری رنج می برد، به همین جهت با تحقیر دیگران به دنبال تسکین و یا تشفی خاطر خویش است. در یکی از پژوهش های انجام شده دلایل تحقیر تحقیرکنندگان را به شرح ذیل خلاصه شده است:

۱ - به دلیل کمبودهایی که احساس می کنند دوست دارند خودشان را قدرتمندتر از دیگران جلوه دهند تا به این طریق بر تزلزل شخصیتی خود غلبه کنند.

۲ - قبلاً فردی آن ها را آزرده ساخته است و چون توانایی مقابله با آن را نداشتند، با تحقیر دیگران سعی می کنند از موقعیت فعلی خود دفاع کنند.

۳ - افرادی که دیگران را تحقیر می کنند با این کار فقط ناراحتی نرسیدن به موفقیت و بی هدفی خود را در زندگی به نمایش می گذارند.

درروابط شخصی، فرد برای سرپوش گذاشتن برضعف ها، نقیصه ها، شکست ها، سرخوردگی ها و عقب

ماندگی های خود، دیگران را تحقیر می کند تا بدینوسیله توجه دیگران را به افراد تحقیر شده معطوف دارد و با این کار بر ضعف و نقص و شکست خود سرپوش گذارد. این گونه افراد سعی می کنند با تحقیر دیگران، خود را برتر از آن ها نشان دهند. هنگامی که تحقیر از شکل فردی خارج می شود و به سطح کلان می رسد و تحقیر به شکل گروهی مطرح می شود و شهرستان دیگر یا استان و منطقه ای دیگر و یا اقوام و ملل دیگر را شامل می شود، علل تحقیر همان علل تحقیر فردی یعنی شکست ها، ناکامی ها، سرخوردگی ها و عقب ماندگی هاست.



سوم اینکه بعضی رذائل اخلاقی نمایانگر یک خصلت زشت و شنیع است اما برخی رذائل اخلاقی در بطن خود حامل رذائل دیگری هستند. این دسته از خصلت ها جزء بدترین رذائل اخلاقی هستند. به عنوان مثال فحشا، دروغ، دزدی و نامردی از آن جمله رذائل هستند که نشان دهنده یک خصلت زشت هستند اما تحقیر دیگران از جمله رذائل است که علاوه بر خود تحقیر که خصلتی زشت است، نشان دهنده چند خصلت زشت و ناپسند مانند کینه، نفرت، انتقام و تعصب هستند.

معمولاً کسی که دیگران را تحقیر می کند انسانی کینه ای هم هست و کینه دیگران را به دل دارد. او با تحقیر دیگری در حقیقت کینه و نفرت خود را از او نشان می دهد و قصد دارد با تحقیر و توهین و دشنام از او انتقام بگیرد.

یکی از نویسندگان بسیار معروف که در یکی از کتاب های خود دویست و سی بار اقوام و ملل مختلف از ترک، روس، هندی، عراقی را به عناوین گوناگون تحقیر کرده و دویست و بیست تحقیر سهم مردم عرب است در جایی از کتاب خود ضمن نقل یک داستان مشکوک و غیر قابل قبول از آنجایی که خود او بهتر از هر کس می داند داستان مزبور صحت ندارد، می نویسد: شاید این روایت افسانه یی بیش نباشد اما در هرحال چنین افسانه یی برای تحریک دشمنی و کینه جویی بهانه خوبی می توانسته باشد.

چهارم اینکه تحقیر مردم دیگر نشان دهنده خصلت زشت دیگری است به نام عصبیت. فرد تحقیرکننده چون یک فرد متعصب نسبت به قوم خویش و نسبت به مردم خویش است؛ دیگران را تحقیر می کند. از

منظر او هر آنچه متعلق به قوم او و متعلق به نژاد اوست بهترین، عالی و پاک ترین است و هر آنچه متعلق به دیگران است بدترین و زشت ترین است.

همان نویسنده با دویست و بیست بار تحقیر در مقدمه چاپ دوم کتاب خود این تعصب را به بهترین وجه نشان داده است. او می نویسد: نمی دانم از خامی یا تعصب، نتوانسته بودم به عیب و گناه و شکست ایران به درست اعتراف کنم. در آن روزگاران، چنان روح من از شور و حماسه لبریز بود که هرچه پاک و حق و مینوی بود از آن ایران می دانستم و هرچه را از آن ایران - ایران باستان را می گویم - نبود زشت و پست و نادرست می شمردم.

پنجم اینکه معمولاً تحقیرکننده برای اینکه نشان دهد دیگران پست و بی نام و نشان، پابرهنه، وحشی، کودن، نادان و ... هستند؛ دروغ پیشه می کند. این دروغ ها فقط به جعل و افسانه سازی محدود نمی شود بلکه فراتر از این پیش می رود و تحقیرکننده در دروغ، جعل، تحریف، قلب حقایق حد و مرز نمی شناسد. چنین کسانی حتی حرمت کلام الله را رعایت نمی کنند و آیه های قرآن مجید را به گونه ای دیگر تأویل و تفسیر می کنند. احادیث و روایاتی را جعل می کنند و به پیامبراکرم(ص) منتسب می کنند.

حتی در ترجمه کتب از زبان های دیگر شرط امانت را رعایت نمی کنند. مشاهده شده است یکی از مترجمان با حذف یک کلمه از کتاب تاریخ طبری، متن را به گونه ای دیگر ترجمه کرده تا متضمن تحقیر عرب باشد. یا احدی دیگر از مترجمان کتاب تاریخ ایران در زمان ساسانیان، متن را به گونه ای ترجمه کرده که از قول کریستن سن عرب تحقیر شده است. این کار مترجمان در حقیقت خیانت در امانت است.

یا اینکه همان نویسنده ای که ۲۲۰ بار عرب را تحقیر کرده دو مورد از تحقیرهای او این چنین است که سخنی را از قول حاکم فلان ایالت نقل کرده اما این سخن را نصف و نیمه نقل کرده و همه جمله را روایت نکرده است. در جای دیگر از قول جعفر بن ابی طالب برادر حضرت علی (ع) سخنی گفته که متضمن تحقیر عرب است حال آنکه ایشان اصلاً چنین سخنی بر زبان نرانده و این سخن جعلیات نویسنده تحقیر کننده است.



ششم اینکه افرادی که اقوام و ملل دیگر را تحقیر می کنند با این کار خود در صددند تا قوم خویش و مردم خویش را برتر از دیگران نشان دهند و بدینوسیله بر شکست ها، ناکامی ها و عقب ماندگی های خود سرپوش گذارند. در آلمان نازی زمانی ایدئولوژی نازیسم رشد کرد که آلمان در جنگ جهانی اول شکست سختی خورد و نازی ها برای سرپوش گذاشتن بر این شکست به تحقیر دیگر ملل و برتر دانستن نژاد آریا روی آوردند. در حقیقت فرد تحقیرکننده به این دلیل دیگری را تحقیر می کند که خود را برتر

نشان دهد.

نگاهی به گفتمان ایدئولوژی های ناسیونالیستی و نژادپرستی نشان می دهد تحقیر اقوام و ملل دیگر جزء لاینفک ادبیات آن هاست. به همین دلیل امروزه هرگونه تحقیر اقوام و ملل دیگر حتی در حد یک کلمه را مصداق نژادپرستی تلقی می کنند و تحقیرکننده را چه نویسنده یا شاعر یا روحانی یا استاد دانشگاه یا ورزشکار و یا تماشاگر بازی های ورزشی و یا حتی رئیس جمهور قدرتمندترین کشور جهان باشد به نژادپرستی متهم می کنند.

در دوران معاصر مسبب و عامل تحقیر اقوام دیگر و به ویژه مردم عرب، سیاستمدار کهنه کار استعمار انگلیس، سرجان ملکم بود. ملکم (۱۷۶۹ - ۱۸۳۲ م) افسر اسکاتلندی کمپانی هند شرقی، سیاستمدار و فرستاده حکومت انگلیسی هند به دربار فتحعلی شاه بود. او باعث جدایی افغانستان از ایران و تعدادی از جزایر ایران را اشغال و به پایگاه نظامی تبدیل کرد.

سرجان ملکم فرمانفرمای هندوستان بود و توانست عهدنامه هایی ببندد که منافع استعماری انگلیس را تأمین کند. ملکم با اهداف استعماری و به منظور تحقق شعار تفرقه بینداز و حکومت کن، کتاب "تاریخ ایران" را نوشت.

همین کتاب سرمشق و الگوی نویسندگان ما در تحریر تاریخ باستان و تاریخ دوره اسلامی شد. او اولین کسی بود که از دو قرن سکوت سخن گفت و همچنین اولین کسی بود که لفظ "عرب سوسمارخوار" را در کتابش به کار برد. بدتر از همه این است که همین سرجان ملکم در همان کتاب از ایرانیان به بدی یاد می کند و از خوی و رفتار آن ها بد می گوید.

بعد از سرجان ملکم، میرزا فتحعلی آخوندزاده و پس از او میرزا آقاخان کرمانی، سخن سرجان ملکم را نصب العین قرارداد و در توهین و تحقیر گوی سبقت را از ملکم انگلیسی ربودند، به طوری که محمد تقی بهار ملک الشعراء، میرزا آقاخان کرمانی را بانی فکر ضدعرب می داند. بعد از او نیز باستان گرایان و ناسیونالیست های افراطی این راه را دنبال کردند.

بدون شک اگر کسی مردمی و یا قومی را تحقیر کند باید انتظار داشته باشد آن مردم و یا آن قوم، او و قوم و ملتش را تحقیر کنند و چه بسا الفاظ و تحقیرهای آن ها شدیدتر و دردناک تر و گزنده تر از الفاظ و عبارات نفر اول باشد. از قدیم گفته اند هر سلامی، علیکی دارد. همچنین گفته اند چیزی که عوض دارد گله ندارد. در چنین حالتی با تحقیرهای خود بانی و باعث کدورت و آزردهی خاطر و در مراحل بعد دشمنی و کینه و نفرت شده ایم.

اگر هم فکر می کنیم ما نژاد برتر هستیم و قابل تحقیر نیستیم، مطمئن باشید که صددرصد اشتباه می کنیم. اگر کسی قصد تحقیر داشته باشد به راحتی می تواند سوژه و یا سوژه های تحقیر را پیدا کند. آن هایی که امروزه تحقیر دیگران را پیشه خود ساخته اند و بی محابا دیگران را تحقیر می کنند و به هنگام توهین و تحقیر دیگران بادی به غیغب انداخته، گویی فتح الفتوح کرده اند، اگر روزی بشنوند که دیگران

آن‌ها را تحقیر می‌کنند و همان الفاظ و عبارات را در مورد آن‌ها به کار می‌برند چه حالی و چه احوالی خواهند داشت؟

آیا به قول احمد شاملو که در مناسبت دیگری این سخن را گفته بود، نمی‌خواهند زبان او را از پس گردنش بیرون بکشند؟ وقتی ما سخنی و یا رفتاری را در مورد خودمان نمی‌پسندیم روا نیست آن را درباره دیگران به کار ببریم.

مطمئن باشید تحقیرها و توهین‌های ما به اقوام و ملل همجوار به گوش آن‌ها می‌رسد و با این کار خود باعث رنجش و ناراحتی و حتی دشمنی و نفرت دیگران نسبت به خود می‌شویم. علاوه بر این‌ها ما در کشوری زندگی می‌کنیم که از اقوام مختلف تشکیل شده است. این را مطمئن باشید که این اقوام از تحقیرها و توهین‌های مزبور بسیار آزرده خاطر و خشمگین می‌شوند. من این را می‌دانم و با صدای بلند اعلام می‌کنم که هم وطنان عرب ما در مناطق جنوبی بیش از حد از این تحقیرها ناراحت هستند. تحقیرکنندگان باید بدانند با این کار خود به وحدت ملی لطمه‌های سخت و جبران‌ناپذیر می‌زنند. آن‌ها با این کار خود آب به آسیاب دشمن می‌ریزند و در میان آحاد ملت تخم تفرقه و جدایی می‌پاشند.

در حقیقت تحقیر اقوام دیگر هزار و یک ضرر دارد و هیچ سودی ندارد. آزرده‌گی خاطر، ناراحتی، رنجش، کدورت، کینه، نفرت، دشمنی، تفرقه، جدایی و پراکندگی و... آثار و تبعات تحقیر هستند. به همین دلیل تحقیر جزء بدترین رذائل اخلاقی است. تحقیرکننده باید بداند با تحقیر نه تنها هیچ مشکلی را حل نمی‌کند بلکه مشکلات و معضلات جدی و لاینحل را به وجود می‌آورد.

متأسفانه در جامعه ما تحقیر اقوام و ملل دیگر، شکلی عادی یافته و برخی نمی‌دانند که این یک رذیله اخلاقی و عملی بسیار زشت و شنیع است. نویسندگان و خردمندان ما تاکنون در مقابل این خصلت زشت سکوت اختیار کرده‌اند و در بیان زشتی‌های این کار کوتاهی کرده‌اند. نمی‌دانم علت این کوتاهی چیست و چرا نویسندگان ما و بزرگان ما با این خصلت ضدانسانی و نژادپرستانه مماشات کرده‌اند؟ صرف نظر از آن‌هایی که معتقد به اندیشه‌های ناسیونالیسم افراطی و باستان‌گرایی هستند بدون شک خیل عظیم نویسندگان و روشنفکران ما که در قبال این خصلت سکوت اختیار کرده‌اند؛ مقصر هستند.

نویسندگان ما باید بدانند که تحقیر دیگران کاری بسیار زشت است و باید در صدد بیان قبایح و زشتی‌های آن برآیند و دیگران را از این کار برحذر دارند. ما در این مقطع به نویسندگان و دانشمندان بزرگی چون ابن قتیبه، زمخشری، ابومنصور ثعالبی، صاحب بن عباد، خواجه نظام الملک، محمد غزالی و شاعرانی چون ناصر خسرو، خاقانی، سعدی، حافظ و کسانی چون بزرگان آل بویه احتیاج داریم که همگی ایرانی بودند و به قول محمد تقی بهار این‌ها بودند که شعوبیان را شکست داده و به تحقیر اقوام دیگر خاتمه دادند.

در این مقطع ما به کسانی چون علامه محمد قزوینی، حسن تقی زاده، محمد علی فروغی، بدیع الزمان فروزانفر، علی اصغر حکمت و تا حدودی سعید نفیسی و بعدها مجتبی مینوی و ایرج افشار نیاز داریم که به این تحقیرها خاتمه دهند. این‌ها بودند که کینه و نفرت و ضد عرب بودن تعدادی از باستان‌گرایان در حذف واژه‌های عربی و سره نویسی را نقش بر آب کردند. اگر این‌ها نبودند ما حالا با زبانی می‌نوشتیم

که قادر نبودیم متون ادبی و شعرهای شاعران بزرگ را بفهمیم و با گنجینه سترگ ادب فارسی بیگانه بودیم.

بیشتر بخوانید:

* حذف نام رئیس‌جمهور سابق آمریکا از دانشکده پرینستون به دلیل "نژادپرستی"

* فیس بوک در مسیر توئیتر: نوشته های مروج نفرت، علامت‌گذاری می‌شوند

* نقش زنان در گفتمان قومیت‌ها برای صلح و انسجام ملی/ناصر فکوهی